

جنبش کارگری در خیزش معلمان

ناصر پایدار

۲- لایه بندی رایج معلمان به عنوان بخشی از طبقه متوسط - یا به روایتی «خرده بورژوازی مدرن!» - پیشینه‌های مشخص و در عین حال طولانی در تاریخ نیروهای «چپ» دارد. قدمت این لایه بندی درست به اندازه‌ی قدمت تاخت و تاز دیدگاه‌های سوسیال خلقی، سوسیال دموکراتیک و کلا سوسیال بورژوازی در جنبش کارگری جهانی است. آن‌جا که راه حل کمونیستی و جنبش لغو کار مزدوری قلم می‌خورد؛ آن‌جا که بدیل سوسیالیستی پرولتاریا در مقابل سرمایه به اتوپی تعبیر! و اتوپیای سراسر فریب زندگی آزاد در سیاه چال سرمایه! لباس واقعی بودن می‌پوشد؛ آن‌جا که کمونیسم از فراخوانی کنکرت و شفاف برای سازمان دادن جنبش تغییر عینیت موجود به مشت‌های الفاظ مکتبی سقوط می‌کند؛ آن‌جا که حقوق صنفی و سندیکالیستی همه چیز و کمونیسم طبقه کارگر هیچ چیز می‌گردد؛ آری در چنان شرایط و جایی، تعریف کارگر، تعریف جنبش کارگری، تعریف رابطه‌ی میان بخش‌های مختلف طبقه کارگر، تعریف رابطه‌ی کار و سرمایه و تعریف همه چیز از واژه نامی سرمایه بار می‌گیرد. در چنین وضعی، سرمایه و بیان اندیش وار ملزومات بقای سرمایه است، که مولفه‌ها و موازین تقسیم کار کاپیتالیستی را ملاک کارگر بودن و نبودن انسان‌ها، داور تفرق منافع، و شالوده‌ی تبیین بیگانگی هویت لایه‌های مختلف طبقه کارگر از هم می‌کند.

معلم و پرستار و بهیار و هر کارگر ماهری، حکم ترفیع «کارمندی» می‌گیرند! و نظافت چی و نامه رسان و گارسون، «پیش خدمت و خدمه‌ی جزء» می‌شوند! چپ ناسیونالیست و سوسیال خلقی ایران تاریخا و سنتا در برخورد با اقلاری از طبقه کارگر، که نیروی کارشان توسط بخش‌هایی از سرمایه‌سوی سرمایه‌ی صنعتی خرید و مصرف می‌شود، همه جا به همین موازین و مبانی و عرف تئوریک کاپیتالیسم رجوع نموده است. برای «چی» که پرچم توسعه‌ی «سرمایه داری مستقل!» را به دوش کشیده و می‌کشد، نه فقط فریب کارگران و کشیدن آن‌ها به ریل جانب داری از گسترش عظیم و عظیم‌تر انباشت سرمایه، امری روتین و ضروری است، که به همان اندازه «خرده بورژوازی»

یدی - و نیز انواعی از کار را که در آن یکی از این دو جنبه ثقل بیشتری دارد - از هم تفکیک می‌کند و میان افراد مختلف تقسیم می‌نماید. اما این مساله، نافی این نیست که محصول مادی، محصول مشترک این افراد است، یعنی محصول مشترک آن‌ها که در ثروت مادی تجسم یافته است. درست همان طور که این مساله، مانع و نافی این واقعیت نیست که در رابطه با سرمایه، این افراد کارگران مزدبگیر هستند... (کار مولد و غیرمولد)

معلم نیروی کارش را با سرمایه مبادله می‌کند و دست مزدی که به وی پرداخت می‌شود، دقیقا بهای بازتولید نیروی کار اوست. این ویژگی شیوه‌ی تولید کاپیتالیستی است، که کلیه‌ی دستاوردهای کار بشر را به مثابه اشکال اجتماعا بسط یافته‌ی تولید و کار در هیات نهادها و صورت بندی‌های توسعه‌ی سرمایه پدیدار کرده و در مقابل طبقه کارگر قرار می‌دهد. آن‌سان که کلیه‌ی محصولات کار از کارخانه و مزرعه گرفته تا مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، امور پژوهشی و... همه و همه به مثابه حوزه‌های مختلف تقسیم کار اجتماعی سرمایه در مقابل کارگر قد علم می‌کند. بیمارستان، مدرسه و موسسات مشابه درست به همان صورت مستقل از کارگر و مسلط بر وی عمل می‌کند، که کارخانه، مزرعه یا هر سرمایه‌ی دیگری که در قلمروی دیگر پیش ریز گردیده است. همه‌ی این‌ها اجزای پیوسته‌ی سرمایه‌ی کل هستند، که در نقش قدرتی قاهره و خداگونه بر کل سرنوشت کار، زندگی و هست و نیست طبقه کارگر حکم می‌رانند. معلم، نیروی کارش را به سرمایه می‌فروشد و دولت یا مالک خصوصی موسسه‌ی آموزشی با مصرف این نیروی کار به بخشی از ملزومات بازتولید سرمایه‌ی کل یا به طور مشخص پروسه‌ی تبدیل دستاوردهای دانش و تکنیک بشری به سرمایه و افزایش پیگیر بارآوری نیروی کار پاسخ می‌گوید. مصرف نیروی کار معلم توسط سرمایه ممکن است به طور مستقیم برای سرمایه دار اضافه ارزش تولید کند، اما حتا در غیر این صورت نیز دقیقا در خدمت افزایش هر چه بیش و بیشتر میزان اضافه ارزش کل سرمایه قرار می‌گیرد.

پاییز امسال شاهد اعتراض سراسری چند صد هزار معلم علیه گرسنگی، فقر و بی حقوقی ناشی از مناسبات کار مزدوری در جامعه‌ی ایران بود. سطح نازل دست مزد، تنگ دستی و وضعیت رقت بار معیشتی، تسلط خفقان و حضور یکه تاز شبکه‌های پلیسی رژیم اسلامی در مدارس، سیستم آموزشی و محتوای منحط دینی و ارتجاعی متون درسی، خطوط کلی موضوعاتی بودند که هدف‌های اولیه‌ی تعرض و خشم معلمان را در طول تظاهرات و راه پیمایی‌های چند هفته‌ای تعیین می‌کرد. این مبارزات، که حداقل دو کشته و صدها مجروح بر جای گذاشته است، به هیچ وجه پایان نیافته است؛ هر چند که زیر فشار کشتارها و توحش رژیم اسلامی از یک سوی، و ضعفها و تشتها و توهمات و بی اقلی‌های موجودش از سوی دیگر، قادر به حصول نازلترین مطالبات خود نیز نشده است. جنبش معلمان به طور کلی، و از جمله مبارزات توده‌های وسیع معلم در ماه‌های اخیر، برای جنبش کارگری ایران و فعالین و پیش روان کمونیست طبقه کارگر از همه لحاظ واجد اهمیت است. پیداست که توضیح روشن مکان این مبارزات در کل جنبش طبقاتی توده‌های کارگر و نقد موثر دریافته‌های ریشه دار سوسیال بورژوازی جاری در این راستا، در حوصله‌ی این نوشته نیست. آن‌چه در این مختصر بدان می‌پردازیم، صرفا خطوط کلی برداشتها، انتقادات و نگاه کمونیستی ما به مساله با هدف کمک به سمت گیری طبقاتی شفافتر، پیوستگی و انسجام عمیقتر و خیزش طبقاتی نیرومندتر این جنبش است. این خطوط کلی عبارتند از:

۱- معلمان بخش غیر قابل تفکیکی از طبقه کارگرد و مبارزات، اعتراضات و خیزش‌های آنان جزء لایتجزایی از جنبش طبقاتی توده‌های کارگر را تشکیل می‌دهد. معلم، انسان کارگری است که بسان همه‌ی کارگران دیگر از طریق فروش نیروی کارش ارتزاق می‌کند. او از این لحاظ هیچ تفاوتی با کارگران دیگر ندارد، نیروی کار وی به اندازه‌ی نیروی کار هر کارگر دیگری مورد احتیاج سرمایه و نیاز مبرم پروسه‌ی تولید ارزش اضافی است. مارکس در این رابطه می‌گوید:

«مسئله این یک خصلت شیوه‌ی تولید سرمایه داری است، که انواع مختلف کار و لذا کار فکری و

قلمداد نمودن بیشترین بخش کارگران و جاسازی تئوریک و طبقاتی آنان در کاتاکوری حامیان «صنعت مستقل ملی!» نیز واجد اهمیت است. برپایی «جمهوری دموکراتیک خلق»، به همان میزان که نیازمند توهم پراکنی کاپیتالیستی در میان توده های کارگر است، محتاج تجزیه طبقاتی کارگر و «خرده بورژوا» خواندن بخش عظیمی از این طبقه نیز می باشد. به هر حال، در چهارچوب این درک و دریافت هاست که چه سوسیال خلقی برای معلم و پرستار و دانشجو و... اصل و نسب خرده بورژوازی جعل می کند و همی این ها را به پاسداری از ناموس ملی و «دموکراسی خلق» هشدار می دهد!

نگاهی این چنین به مساله، از زاویه دیگری نیز طبیعی این چپ بوده و هست. این که کاتولیکتر از پاپ، پروانهی کارگر بودن هر کارگری را که به طور مستقیم در قلمرو استثمار بخش صنعتی سرمایه نباشد، لغو سازد! برای تسکین عطش ناسیونالیستی خویش نسبت به رشد «صنعت ملی»، حتا از ارواح نبش قبر شدهی دوران فیزیوکرات ها استمداد جوید و کل زندگی و سرنوشت بشر را در خارج از مدار درک مادی تاریخ، بی اعتنا به چند و چون شیوهی تولید و مناسبات اجتماعی مسلط یا آناتومی جامعهی طبقاتی موجود، یک راست به جزئیات فراز و فرود منحنی تولید صنعتی ارجاع دهد. نوعی از واپس مانده ترین دریافت های بورژوازی که هم اینک

توسط بخشی از ارتجاع بورژوازی و به طور مشخص دار و دستهی طرف دار اصلاحات در ایران برای فریب هر چه بی رحمانه تر طبقه کارگر و سایر توده های معترض به کار گرفته می شود. ترجیح بند کلام این طیف تفکر کاپیتالیستی، این است که گویا تمامی معضلات زندگی کارگر ایرانی به کسر و کمبود انباشت صنعتی، رشد ناکافی تولید سالانه و هجوم سرمایه ها از بخش صنعت به بخش های «تجاری» و «داد و ستد!» و نظایر این ها مربوط می شود! نگرشی که در حال حاضر سندیکالیست ها و گرایش اتحادیه گرای مدعی قیمومت طبقه کارگر ایران نیز هم صدا با ورشکستگان دوم خردادی، آن را در میان کارگران جار و جنجال می کنند. اینان نیز در همی شئونات - از خط کشیدن بر جنبش لغو کار مزدی و راه حل کمونیستی پرولتاریا گرفته، تا شقه شقه کردن و ذبح جنبش کارگری در آستان عبودیت سرمایه - به همان راهی رفته و می روند، که ناسیونال چپ سابق و لاحق و لائیک یا مذهبی بدان شتافته و می شتابند.

۳- بر خلاف انگاره های متحجر بورژوازی بالا، توده های وسیع معلم و پرستار و مانند این ها، نه فقط جزء لایتجزایی از طبقه کارگر جامعه و جهانند، که هر نوع تعرض بورژوازی به زندگی و سطح معیشت و حقوق اجتماعی اینان، تعرضی مستقیم و عمیقا وحشیانه به زندگی و شرایط و کار معیشت کارگران صنعتی یا فروشندگان نیروی کار در سایر قلمروهای انباشت سرمایه است. به گاه توفش بحران های کاپیتالیستی، معلمان و کل کارگران بخش موسوم به «خدمات!» در ردیف اولین قربانیان تجاوزگری سرمایه اند. پدیده های همه جا جاری در تاریخ توحش سرمایه داری، که در دهه های اخیر با عروج بربریت بی قید و شرط نئولیبرالیسم لحظه به لحظه تشدید شده است. روال کار متعارف بورژوازی اینک در سراسر جهان این است، که با مشاهدهی کمترین کاهش نرخ سود، مثله کردن امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی کل طبقه



کارگر را هدف می گیرد. و برای حصول عملی این هدف، یک راست طرح اخراج و بیکارسازی وسیع معلمان و پرستاران و سایر کارکنان بخش به اصطلاح «خدماتی» را در دستور اجرا می گذارد. اخراج هر معلم و پرستار در مجرد ساقط نمودن خود وی یا خانواده وی از هستی خلاصه نمی شود، بلکه تیشهای مستقیم و کوبنده به ریشهی زندگی، کار و امکانات معیشتی سایر بخش های طبقه کارگر است. وضعیت اسف بار طبقه کارگر سوئد و کارگران همی ممالک اروپایی از اواخر دهه ۷۰ به این سوی، تجسم زندهی این واقعیت است. تاوان جسمی و روانی دهشت باری، که آحاد طبقه کارگر سوئد در شروع دهه ۹۰ قرن پیش تا امروز درست در همین رابطه پرداخت کرده است، با هیچ ملاک و معیاری قابل سنجش نیست. اخراج بیش از ۸۰ هزار پرستار و معلم در طول چند روز و طعمهی حریق کردن امکانات درمان و آموزش چند میلیون کارگر و کودکان خانوارهای کارگری، چنان وضعیتی را بر

طبقه کارگر تحمیل کرد، که عوارض آن در قلمروهای مختلف زندگی اقتصادی، تربیتی، آموزشی، جسمی، ذهنی و اجتماعی کارگران همه جا به صورت یک ضایعهی سیاه انسانی باقی است.

۴- روایت سوسیال بورژوازی از کارگر و طبقه کارگر، تبیین سوسیال خلقی رابطهی میان بخش های مختلف طبقه کارگر، چه در سطح جنبش کارگری جهانی و چه در تاریخ مبارزهی طبقاتی درون جامعهی ایران، تیشهای سخت به ریشهی اتحاد و قدرت پیکار واحد طبقه کارگر وارد ساخته است. این حرف که معلم و پرستار و هر کارگر متخصصی با انگ «کارمند» و «اریستوکرات»، مخاطب فراخوان دموکراسی و خارج از جبههی پیکار جنبش لغو کار مزدی است، لاجرم به معنای قرار دادن توده های طبقه کارگر در مقابل هم به نفع بورژوازی، محروم ساختن هر بخش طبقه از حمایت بخش های دیگر در پیش برد مبارزات روزمره، تضعیف سرنوشت ساز جبههی نبرد کمونیستی پرولتاریا، تلاش برای تبدیل جمعیت کثیری از طبقه کارگر به حامیان متوهم نظام کاپیتالیستی و در یک کلام، خارج ساختن توده های کارگر از ریل راستین مبارزهی طبقاتی علیه اساس کار مزدی است. عوارض این انگاره های مخرب هم اکنون در ابعادی گسترده و عمیق، دامن گیر جنبش کارگری است. معلم خود را کارگر نمی پندارد و کارگر این و آن کارخانه نیز خود را در منافع طبقاتی مشترک با معلم

احساس نمی کند. بدیل طبقاتی عنینیت موجود و راه حل سوسیالیستی رهایی از فقر، فلاکت، گرسنگی، دیکتاتوری و بی حقوقی همه نوعی، سمت و سوی مبارزات متحد آنها را تعیین نمی کند و لاجرم همی آنها را از بستر واقعی مبارزه برای محو بردگی مزدی و استقرار سوسیالیسم راستین کارگری دور می دارد. حاصل این وضعیت، فراماندگی کل طبقه کارگر در مقابل تهاجمات لحظه به لحظه بورژوازی از یک سو، آسیب پذیری عمیق این طبقه در مقابل راه حل سازی های اپوزیسیون نمایانهی بورژوازی از سوی دیگر، و عجز فرسایندهی جنبش کارگری از پیگیری نبرد طبقاتی علیه سرمایه داری است. وضعیتی که نیروهای دست اندرکار تحمیل آن بر کارگران، به نوبهی خود آن را دستاویزی برای منصرف نمودن بیشتر و بیشتر توده های کارگر از کمونیسم می سازند.

۵- اعتصاب اخیر معلمان نشان داد، که طبقه کارگر فقط در چهاردیواری کارخانه ها یا مراکز تولید بزرگ و کوچک نیست، که از فشار فقر،

گرسنگی، بی مسکنی و بی بهداشتی نظام انسان ستیز کاپیتالیستی جانش به لب رسیده و درگیر اعتراض، اعتصاب، تحصن، راه پیمایی و حمله به مراکز قدرت رژیم اسلامی سرمایه است، بلکه بخش‌های دیگر این طبقه - نظیر معلمان، پرستاران و غیره - نیز به همان اندازه از هستی ساقط شده‌اند و آخرین باقی مانده های قوت لایموت شان به حساب سوده‌های کلان سرمایه سرریز گردیده است. آمارها همگی حکایت از آن دارند، که در تمامی دهه های سیاه عمر سلطه سرمایه داری در ایران، همواره هزینهی آموزش و بهداشت و درمان و بیمه و خدمات و رفاه اجتماعی شهروندان، به علاوه کل دست مزد کارکنان آموزش و بهداشت و درمان، به مراتب از هزینهی ماشین دولتی و دستگاه اختاپوسی اعمال نظم سرمایه بر کارگران کمتر بوده است. علاوه بر این‌ها، اعتراض سراسری و گسترده‌ی توده های وسیع معلم، مشمت بسیار سنگینی بود بر دهان تمامی خدم و حشم یاره باف بورژوازی، که می‌کوشد تا حضور فعال جنبش کارگری ایران در عرصه مبارزات اجتماعی و طبقاتی را مورد انکار قرار دهد و جامعه را یک سره صحنه نمایش جنبش ارتجاعی اصلاحات کاپیتالیستی تصویر کند!

۶- طبقه کارگر ایران و جهان، و از جمله توده های معلم این طبقه، باید بدانند که بدون افراشتن بیرق نیرومند جنبش لغو کار مزدی و بدون پیکار مستقیم و بالفعل حول یک بدیل حی و حاضر کمونیستی، هیچ دریچه‌ای به سوی هیچ نوع زندگی حداقلی در سطره بربریت و توخس سرمایه داری برایشان گشوده نیست. در همان حال، کسانی نیز که در لباس کارگر و غیر کارگر در منتهای فریب خوردگی و فریب کاری، توهم زدگی و توهم پراکنی، می‌کوشند تا با علم کردن هم سویی مطالبات رفاهی کارگران با جنبش ارتجاعی اصلاحات بورژوازی، برای خویش دفتر و دستکی در بازار سیاست دست و پا کنند، باید یقین نمایند که کسب و کار آنان نه فقط از نگاه کمونیسم طبقه کارگر نوعی معاش غیر شرافت مندانه است، که فاز جاری انحطاط سیستم کاپیتالیستی نیز رویاهای خام و ناپخته و هوس ناک آن‌ها را نکول می‌کند. برای رسیدن به زندگی آزاد و شرافت مندانه یک راه بیش‌تر وجود ندارد، این که همه کارگران در همه قلمروهای کار و تولید، بدیل سوسیالیستی خویش برای رفع وضعیت موجود و پایان دادن به بردگی مزدی را نیروی مادی پیکار طبقه خویش سازند. این مانیفست برحق مبارزه طبقاتی در تاریخ عصر ماست، که حتا تحمیل ساده ترین مطالبات روزمره کارگران بر بورژوازی در گرو توسل طبقاتی و متحد توده های کارگر به طرح بدیل عاجل سوسیالیستی خویش است.

۷- مبارزات معلمان به عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران، به لحاظ درجهی تاثیر و ظرفیت فشار آن بر طبقه بورژوازی و رژیم اسلامی سرمایه داری در

همان حال که از مبارزات سایر بخش‌های طبقه کارگر کم اهمیت تر نیست، پاره‌ای ویژگی‌های تعیین کننده را با خود حمل می‌کند. اعتصاب بیش از یک میلیون معلم در سراسر ایران و تعطیل کلاس‌های درس بیش از بیست میلیون دانش آموز ابتدایی و متوسطه، قادر است سراسر جامعه را در موج اعتراض خود غرق کند و عملاً یکی از وسیع ترین صحنه های مصاف طبقه کارگر علیه بورژوازی را به نمایش گذارد. از این گذشته، اعتصاب سراسری معلمان می‌تواند حلقه نیرومندی در تکان دادن زنجیر سراسری اعتراض توده های وسیع طبقه کارگر در همه قلمروهای دیگر کار و تولید اجتماعی باشد. معلمان، تاریخا توده‌ی وسیع معترضی را علیه بی حقوقی و ستم سرمایه داری تشکیل می‌دهد. استقبال معلمان از کمونیسم و مبارزه علیه بردگی مزدی همه جا چشم گیر بوده است. لنگر کشیدن جنبش اعتراضی و انقلابی معلمان در تاریخ گذشته و حال جامعه بر ساحل شکسته دموکراسی طلبی، هیچ ارتباط جدی با مکان طبقاتی واقعی این قشر نداشته، بلکه تابعی از ضعف جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در مجموع بوده است. مساله‌ای که درست به همین گونه در مورد سایر بخش‌های جنبش کارگری نیز صدق می‌کند.

۸- مطالبات جاری معلمان، مطلقاً مطالبات صنفی آنان نیست. معلمان هیچ صنف ویژه‌ای را تشکیل نمی‌دهند و اساساً طبقه کارگر، طبقه‌ای متشکل از صنوف با منافع پراکنده و خواسته های متفرق نیست. کارگران اعم از صنعتی و غیر صنعتی، مولد و «غیر مولد»، شاغل یا بیکار، زن یا مرد، معلم یا برق کار، آشپز یا بافنده، طبقه واحدی با منافع و دورنما و اعتراض و پیکار واحدی هستند. زندگی مرفه و شرافت مندانه، بهترین و پیش رفته ترین سطح آموزش، بالاترین امکانات دارو و درمان، آزادی بی قید و شرط در همه عرصه های حیات اجتماعی، رفع هر نوع تبعیض و نابرابری، سکولاریسم و زندگی آزاد از قید هر گونه مذهب و خرافه، و سرانجام محو کامل کار مزدوری و استقرار جامعهی آزاد کمونیستی، همه و همه خواست هر کارگر آگاه و هر انسان شرافت مندی است. حتا مطالبات اقتصادی روزمره کارگران این یا آن عرصه، کارخانه یا مدرسه، بیمارستان یا مزرعه، و هر جای دیگر، مطالبات طبیعی همه کارگران است. آن چه هم امروز معلمان طرح و مطالبه می‌کنند، اعتراض علیه فقر و بی حقوقی، اعتراض علیه سطح نازل دست مزد، علیه وضعیت رقت بار معیشتی، علیه سلطه خفقان، علیه حضور یکه تاز شبکه های پلیسی رژیم اسلامی در مدارس، بدون شک اعتراض سراسری همه کارگران است. به همان گونه که تقاضای تغییر سیستم آموزشی یا محو و طرد محتوای منحط دینی از متون درسی نیز مطالبه‌ی همه توده های کارگر است.

۹- پیروزی اعتصاب معلمان - حتا در محدوده‌ی

انتظارات طرح شده - بسان پیروزی مبارزات هر بخش از طبقه کارگر ایران در رابطه با هر مطالبه و انتظار اقتصادی یا رفاهی، در گرو اتحاد عمل سراسری طبقه کارگر ایران علیه سرمایه داری است. این واقعیت بسیار سرنوشت سازی است، که کارگر نساجی و نفت و ذوب آهن و چوب و معلم و پرستار و هر کارگر دیگر، باید هر چه عمیق‌تر آن را درک کنند. یک پارچگی و وحدت سراسری توده های کارگر در پیکار علیه بردگی مزدی و بی حقوقی کاپیتالیستی، به نوبه خود در گرو سازمان یابی متحد، سراسری و طبقاتی کل طبقه کارگر ایران است. سازمان‌های حرفه‌ای و صنفی اگرچه تاریخا داربستی برای مهار مبارزات کارگران در چهارچوب نظم سرمایه بوده است، اما دیرزمانی است که حتا تاریخ مصرف آن برای حصول مطالبات جزئی نیز به پایان رسیده است. معلمان بسان هر بخش دیگر طبقه کارگر باید برای ایجاد تشکیلاتی سراسری و طبقاتی و فراصنفی متشکل از کلیه مزدگیران و فروشندگان نیروی کار - اعم از شاغل و بیکار -، تشکیلاتی شورایی برای پیش برد پیکار متحد کل طبقه کارگر علیه اساس بردگی مزدی، تشکیلاتی مبین جنبش متشکل طبقه کارگر علیه تمامی بود و هست سرمایه مبارزه کنند. تنها با ایجاد چنین تشکیلاتی است، که هر اعتراض کارگر نساجی، یا هر اعتصاب و مبارزه معلمان در اعتراض یک پارچه‌ی تمامی کارگران نفت و بنادر و ذوب آهن و برق و آب و مسکن و شیلات و هر کجای دیگر شعله خواهد کشید. معلم، پرستار، کارگر کارخانه و مزرعه و هر حوزه دیگر برای ایجاد چنین تشکیلاتی، نه فقط به هیچ مجوزی از دولت سرمایه داری و طبقه سرمایه دار نیاز ندارند، که بالعکس لگدمال نمودن آگاهانه‌ی هر قانون و قرار و نظم سرمایه از طریق اعمال قدرت متحد طبقاتی، شرط مقدم و حتمی پیروزی آن‌ها در این راستاست.

۱۰- رژیم اسلامی سرمایه یا هر دولت بورژوازی در رابطه با جنبش معلمان نیز بسان جنبش و مبارزه هر بخش دیگر طبقه کارگر، به صرف سرکوب وحشیانه اکتفا نکرده و نمی‌کند. سازمان دادن عناصر وابسته، ایجاد نهادها و سازمان‌های ارتجاعی در درون این جنبش‌ها با نام معلمین و به صورت بدیل تشکل طبقاتی معلمان، و سپس بسیج این سازمان‌ها برای کج راه بردن و به شکست کشاندن مبارزات توده های معلم، از جمله توطئه هایی است که جناح‌های مختلف رژیم و کل اپوزیسیون درونی و بیرونی جمهوری اسلامی سخت بدان مشغولند. «خانه معلم» و پاره‌ای از نهادهای موجود، همگی از این قماش‌اند. هشیاری و درایت طبقاتی برای خنثی نمودن دسایس این کانون‌های انحراف مبارزه، و تلاش برای طرد و انزوی آن‌ها، بخشی از ملزومات پیش روی و پیروزی مبارزات جاری و آتی معلمان است.